

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اقوال در وجوب اعلام به مشتري

در بحث بيع متنجس به اين نتيجه رسيديم كه اگر منفعت محلله عقلائيّه بر بيع متنجس مترتب باشد بيع آن صحيح است. در ادامه اين بحث، بحث ديگري مطرح مي شود و آن اين است كه در فرض صحت بيع متنجس، آيا اعلام به مشتري واجب است يا خير؟

احتمال اول

در اينجا ابتدائاً احتمالاتي به ذهن مي آيد. يك احتمال اين است كه بگوييم وجوب اعلام ندارد، بلكه در فرضي كه مشتري عالم به نجاست باشد بايد احتراز و اجتناب كند؛ مثلاً يك لباس نجسي را به مشتري فروختيد و شما مي دانيد كه مشتري در اين لباس نجس نماز هم مي خواند، مشتري چون جاهل به نجاست است نمازش در آن لباس نجس، حكم نماز در لباس طاهر را دارد و صحيح است، حالا چه لزومي دارد به او اعلام كرد.

دليل احتمال اول

مخصوصاً با توجه به اين كه در باب موضوعات، ارشاد جاهل لازم نيست، مثلاً اگر كسي روي فرش نجسي ايستاده و نماز مي خواند، شما مي دانيد اين فرش نجس است، آيا بر شما واجب است به اين شخص بگوييد كه اين فرش نجس است و روي آن نماز نخوان؟ خير، و چون آن شخص جاهل به نجاست فرش است نمازي كه روي آن فرش مي خواند نماز صحيحي است. فقهاء تصريح دارند كه ارشاد جاهل در باب موضوعات واجب نيست، بلكه فقط در موضوعات خيلي مهمه است كه ارشاد جاهل در آن موضوعات مهمه لازم است، مثلاً كسي در صدد است كسي را بعنوان اينكه كافر است بكشد و شما مي دانيد اين شخص اشتباه مي كند و اين شخص كافر نيست بلكه مسلمان است، يا كسي است كه خواهد با كسي ازدواج كند، شما مي دانيد كه اين خواهر رضاعي او است اما او نمي داند، در اينگونه امور مهمه و موضوعات مهمه - مثل باب دماء و فرج - ارشاد جاهل لازم است، اما در امور غير مهمه كه خيلي اهميت ندارد مثل همين موضوع، كه مصلی روي فرش نجس نماز مي خواند شما هم مي دانيد اين فرش نجس است، بر شما گفتن و ارشاد او لازم نيست.

اينجا نکته اي كه وجود دارد اين است كه اگر كسي بگويد روي همين ملاك كه در باب موضوعات، ارشاد جاهل لازم نيست؛ بگوييم الان يك بايعي لباس نجسي دارد، خودش مي داند نجس است، لذا خودش حق ندارد در اين لباس نماز بخواند، ما هم گفتيم

بیع متنجس اگر منفعت محلله عقلائیّه داشته باشد صحیح است، لباس را به مشتری می فروشد. بگوئیم چون ارشاد جاهل در باب موضوعات لازم نیست، اینجا بر بایع لازم نیست که به مشتری، نجاست لباس را بگوید. آیا می شود بگوئیم بطور کلی این مسأله از باب موضوعات است و ارشاد جاهل از باب موضوع است و ارشاد جاهل در باب موضوع لازم نیست؟

نقد استدلال احتمال اول

در مقابل این مطلب می گوئیم بین مانحن فیه و بین این مسأله فرق وجود دارد. در مانحن فیه این است که بایع لباس نجسی را به مشتری می فروشد، اما مسأله ارشاد جاهل در موضوعات يك مسأله دیگری است. فرقی این است که در موارد دیگر، آن موضوع شما سببیت در آن موضوع ندارد، مثلاً يك غذای نجسی جلوی کسی است و در حال خوردن است، شما می دانید که نجس است و يك قطره خون در این غذا افتاده است، بر شما لازم نیست به او بگوئید این غذا نجس است. اما اگر غذای را خودتان بخواهید به دیگری بدهید می گویند جایز نیست. به عبارت دیگر ما نحن فیه از باب تسبیب است، یعنی شما سبب شده اید که مشتری در این لباس نجس نماز بخواند، اما موقعی که مشتری خودش يك لباس نجسی دارد، اما خودش نمی داند نجس است، شما تسبیب به این امر پیدا نکردید. آیا صرف این که در مانحن فیه مسأله تسبیب است این سبب می شود که بگوئیم اعلام نجاست به مشتری واجب است؟ یا این که نه، ولو تسبیب هم باشد اعلامش به مشتری لازم نیست؟ پس نکته اولی که تا اینجا روشن شد این است که بین مانحن فیه و مسأله ارشاد جاهل در موضوعات فرق وجود دارد.

احتمال دوم

احتمال دوم این است که اگر مبیع، عادتاً در اکل و شرب استفاده می شود مثل اینکه روغن مایعی نجس است، چون این روغن مایع برای منافع محلله دیگر مثل استصباح بکار می رود بیعش جایز است، در چنین موارد یک عادتاً بعنوان اکل و شرب از آن استفاده می شود اعلامش به مشتری لازم است، اما آنجایی که بعنوان اکل و شرب استفاده نمی شود، مثل اینکه يك لباس نجس را بخواهید به کسی بفروشید، چون آن شخص، جاهل به نجاست است نمازش در آن صحیح است، چه وجهی دارد که بگوئیم اعلام نجاست لباس بر بایع لازم است؟

ادله احتمال دوم

ما وقتی روایات را در اینجا می بینیم در بعضی از روایات مسأله اعلام مطرح شده است. يك روایتی در جلد 17 وسایل الشیعه، کتاب التجارة، باب 6، از ابواب ما یکتسب به، حدیث 4، حدیثی است که موثق است، محمد بن الحسن، باسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن احمد المیثمی - ما در رجال احمد المیثمی داریم، گاهی اوقات بجای احمد المیثمی می گویند عن المیثمی، میثمی هم می گویند، گاهی اوقات احمد بن حسن بن اسماعیل هم گفته می شود احمد بن حسن بن اسماعیل میثمی نیز همان میثمی است، که کشی و رجالیین او را توثیق کرده اند، احمد بن حسن بن اسماعیل میثمی واقفی مسلک است اما تصریح کرده اند که صحیح الحدیث و مورد اعتماد رجالیین است - در این روایت احمد المیثمی از معاویه بن وهب و غیره نقل می کند، یعنی معاویه و چند نفر دیگر، از امام صادق (ع) این روایت را نقل کرده اند، فی جرد مات فی زیت - موشی که در يك روغن زیتون مرده است - ما تقول فی بیع ذلک؟ فقال بعه و بینه لمن اشتراه لیستصبح به - حضرت فرمود که این را بفروش اما به کسی که به او می فروشی بگو که این نجس است تا بعنوان اکل و شرب استفاده نکند، لیستصبح به.

از این روایت می توانیم این ضابطه کلی را استفاده کنیم و بگوییم در تمام مواردی که يك شيء متنجس بعنوان اكل و شرب مورد استفاده قرار می گیرد اعلامش واجب است. این روایت چون در مورد زیت است و احتمال اكل داریم امام(ع) چنین چیزی را فرموده است.

اما در آنجایی که اكل و شرب نیست، در كتاب الطهارة، باب 47 از ابواب النجاسات، حدیث سوم، روایت موثقه ای است از ابن بکیر، قال سألت ابا عبدالله(ع) عن رجل اعار رجلاً ثوباً ، يك مردی که به يك مرد دیگر ثوبی را عاریه می دهد، فصلی فيه ، دیگری در آن ثوب نماز می خواند، و هو لا یصلی فيه ، یعنی این عاریه دهنده خودش با آن نماز نمی خواند نجس است اما آن کسی که این را عاریه می گیرد این لباس را عاریه می گیرد که در آن نماز بخواند، از امام(ع) سؤال می کند که آیا اعلام به آن شخصی که عاریه گیرنده است لازم است؟ قال(ع) لا یعلمه - نه لازم نیست که به او اعلام کند، قال ، ابن بکیر می گوید، فان اعلمه ، اگر به او اعلام کرد، قال یعید - اگر به او اعلام کرد این لباس نجس است آن شخص هم در این لباس نماز خواند باید نماز را اعاده کند. اولاً در این روایت شاهد بحث ما همین «لا یعلمه» است، یعنی اگر نماز را لباس نجسی را کسی به دیگری عاریه داد لازم نیست بگوید که این نجس است. حال الغاء خصوصیت می کنیم و می گوییم عاریه خصوصیتی ندارد و در بیع هم همینطور است، اگر يك لباس نجسی را فروختید لازم نیست که به مشتری بگویید لباس نجس است. آن مقدار که شاهد ما بر استدلال است همین مقدار است.

نتیجه دو روایت

نتیجه این روایت و روایت قبلی چه می شود؟ نتیجه این روایت این است که در جایی که مبیع يك شيء متنجسی است و عادتاً برای اكل و شرب استفاده می شود بایع باید آن را اعلام کند اما در جایی که برای اكل و شرب استفاده نمی شود نیازی به اعلام نیست.

مراد امام(ع) از «یعید»

در ذیل روایت دارد که ابن بکیر سؤال می کند که اگر عاریه دهنده «اعلمه» ، امام(ع) می فرماید «یعید» اینجا باید نمازش را اعاده کند. سؤال این است که اگر این اعلام، بعد از نماز است، یعنی این شخص داخل آن لباس نماز خواند و بعد از نماز به او اعلام کند، اینجا از نظر فقهی می گویند کسی که نماز را با يك لباس نجس خوانده است و بعد از نماز فهمیده است که در بدن یا لباسش يك نجاستی بوده است اعاده لازم نیست. پس چرا امام(ع) می فرمایند «یعید»؟ یک احتمال اینکه این «یعید» را حمل بر استحباب کنیم و بگوییم بهتر این است که اعاده کند. اگر سؤال کنیم که چه قرینه ای وجود دارد که این «اعلمه» را بر بعد از عمل حمل کنیم؟ خود کلمه «یعید»، یعنی عمل را انجام داده است و بعد از عمل به او اعلام می شود و لذا باید اعاده کند و لذا کسی که عمل را انجام نداده است، این «یعید» معنا ندارد.

ولی مع ذلك به نظر میرسد که این «اعلمه» قبل از عمل است، یعنی «ان اعلمه حين الاعاره»، وقتی لباس را به او اعاره می دهد به او می گوید لباس نجس است، ولی این فرد توجه نداشته و فکر کرده این لباس که نجس بوده ولو او هم خبرش کرده است، این می تواند در آن نماز بخواند، لذا نماز خوانده است، حضرت می فرماید «یعیده». بنابر این «یعید» حمل بر وجوب می شود. این هم يك نکته فقه الحدیث در ذیل این حدیث است.

نتیجه بررسی احتمال دوم

پس نتیجه عرض ما این شد که در مثل زیت و اموری که در معرض اکل و شرب هست وجوب اعلام لازم است، اما در موردی که مثل لباس می خواهد برای صلاة استفاده کند، آنجا وجوب الاعلام لازم نیست. عرض کردم از این روایت دوم هم باید الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم عاریه خصوصیت ندارد، اگر کسی لباس نجس را به مشتری فروخت و مشتری می خواهد از این لباس استفاده کند ولو گاهی اوقات مشتری در آن نماز هم بخواند اعلام این که این لباس نجس است به مشتری لازم نیست.

نظر مرحوم امام (رض)

اینجا نکته ای را امام (رضوان الله علیه) در کتاب مکاسب محرمة، جلد اول، صفحه 137 فرموده اند، و آن این است که وجوب اعلام در فرضی که بگوییم اعلام واجب است، به چه نحوی است؟ آیا این وجوب اعلام يك وجوب نفسی دارد یعنی بر بایع واجب است به مشتری اعلام کند، مشتری هر کسی می خواهد باشد، مثلاً بایع می داند برای این مشتری نجس و عدم نجس فرق می کند یا فرق نمی کند، مشتری آدم لا ابالی باشد یا آدم لا ابالی نباشد، ما از آن روایت ذیل که امام فرمود «بعه و بینه لیستصیح به» استفاده کنیم که این وجوب اعلام، يك وجوب نفسی دارد. آیا این چنین است؟ یا این که این وجوب اعلام يك وجوب طریقی دارد، یعنی در فرضی واجب است که بایع می داند این مشتری متحرز از نجاست است و لا ابالی نیست، بعبارة آخری در جایی واجب است که می داند اعلامش در مشتری تأثیر دارد، و اگر بگوید این لباس نجس است بعد از این که خرید، آنرا می شوید و پاك می کند و لباس را استفاده می کند.

ایشان نظر مبارکش این شده است که در مواردی که می گوییم اعلام واجب است این وجوب اعلام مثل وجوب در باب امر به معروف و نهی از منکر است. همانطوری که در امر به معروف و نهی از منکر شرط است که احتمال تأثیر در آن باشد، اما آنجایی که احتمال تأثیر نمی دهید دیگر امر به معروف لازم نیست، بگوییم در ما نحن فیه (وجوب اعلام) هم همینطور است، یعنی آنجایی که بایع احتمال می دهد که در مخاطب تأثیر کند، اعلام لازم است، اما آنجا که می داند مشتری آدم لا ابالی است و این کلامش در او هیچ تأثیری ندارد، لزومی ندارد بیان کند. البته مرحوم امام قبلش هم در این که آیا ما این وجوب را شرطی بگیریم یا شرعی، يك نکات خیلی خوبی دارند -.

بررسی فرمایش مرحوم امام (رض)

حالا بپردازیم به این فرمایششان که اینکه در بیع متنجس، بر بایع اعلام به مشتری لازم است، آیا این يك وجوب طریقی مثل امر به معروف و نهی از منکر دارد که منوط شود به آنجایی که احتمال تأثیر دارد یا نه؟ اینجا چه بسا يك مناقشه ای به ذهن برسد و آن مناقشه این است که در باب امر معروف و نهی از منکر ما این شرطیت احتمال تأثیر را از چه راهی آوردیم.

یا اینکه روایت و دلیل خاص دارد؟ دلیل این است که شارع می گوید امر به معروف و نهی از منکر در جایی واجب است که احتمال تأثیر بدهید، اگر در آنجا دلیل خاص داشته باشیم نمی توانیم ما نحن فیه را به آنجا قیاس کنیم و بگوییم همانطوری که در آنجا مشروط به احتمال تأثیر هست در اینجا هم مشروط به احتمال تأثیر است.

و یا اینکه ما در باب ادله امر به معروف و نهی از منکر هم دلیل خاص نداریم، بلکه قرینه مناسبت حکم و موضوع این اقتضا را دارد. شارع که می گوید اگر کسی معروفی را ترك کرد به او امر کنید، از این امر چه غایتی دارد؟ غایتش این است که معروف

ایجاد شود. حالا جایی که علم دارید اگر شما چندین بار هم به او بگویید نماز بخوان نماز نمی‌خواند، اینجا تکلیف به این که شما او را امر به معروف کنید لغو است. مناسبت حکم و موضوع اقتضا دارد که در موردی که احتمال تأثیر وجود ندارد یا یقین به عدم تأثیر دارید، آنجا لغویت لازم می‌آید.

همین قرینه مناسبت حکم و موضوع را در مانحن فیه پیاده کنیم و بگوییم در آنجایی که زیتی متنجس شده، اگر مشتری، يك مشتری است که آدم لا ابالی است، این زیت نجس را می‌گیرد در خانه و زندگی اش برای امور دیگر استفاده می‌کند، اما نجس و پاك را باهم مخلوط می‌کند، بگوییم اینجا اعلام به او واجب نیست. در روایت داشت «بعه و بینه لمن لیستصبح به» اگر ما بر طبق این روایت عمل کردیم، روایت اطلاق دارد و می‌گوید «بینه»، باید شما برای او بیان کنید، چه بدانی او آدمی است که تقید به مسایل دینی دارد یا تقید به مسایل دینی ندارد، برای بایع وجوب اعلام این که این مایع و این زیت نجس است واجب است.

البته در همین زیت متنجس اگر بقصد اكل و شرب بفروشد معامله باطل است، اما به قصد استصباح می‌فروشد، امام(ع) می‌فرماید «بینه»، باید بیان کنید تا او استصباح کند. ظاهر این روایتی که ما اینجا مورد استدلال قرار دادیم این است که دیگر مجالی برای آن قرینه مناسبت حکم و موضوع در اینجا نیست. امام(ع) می‌فرماید زیت متنجس را می‌توانی بفروشی باید هم بیان کنی «لیستصبح به» بیان کن تا اینکه او استصباح کند. حالا اگر یقین دارید که او استصباح نمی‌کند بلکه می‌آورد در زندگیش برای رنگ دیوار یا برای درب استفاده می‌کند، نجاست و پاکی را با یکدیگر مخلوط می‌کند، ظاهر این بینه چه بسا این است که بگوییم باز در این فرض هم لازم باشد.

نظر استاد

اما ولو این که این مناقشه را ما ابتدائاً عرض می‌کنیم، اما انصاف این است که فرمایش امام(ره) تام است.

خلاصه بررسی فرمایش مرحوم امام(ره)

اول از این راه وارد شدیم که آیا در باب امر به معروف دلیل خاص داریم یا قرینه مناسبت حکم و موضوع است. اگر دلیل خاص است که در مانحن فیه نمی‌آید، اگر قرینه مناسبت حکم و موضوع است با اطلاق این روایت سازگاری ندارد. اما در خاتمه باز می‌گوییم انصاف این است که آنچه که امام(ره) در اینجا فرمودند مطلب تامی است؛ یعنی این وجوب اعلام به مشتری يك امر نفسی نیست که بگوییم بر بایع واجب است چه بداند این را در کجا استفاده می‌کند و چه نداند، لا ابالی است یا نیست، در تمام این شرایط بر او واجب است، بلکه در آنجایی که می‌داند این آدم مقیدی است و مسأله نجاست و پاکی برای او فرق می‌کند، آنجا این اعلام واجب است به همان قرینه مناسبت حکم و موضوع، و اطلاق آن روایت نمی‌تواند در مقابل این قرینه مناسبت حکم و موضوع محکم باشد.

آن روایتی هم که می‌گوید «بینه لیستصبح به» بگوییم «لیستصبح به» مربوط به آدمی است که تقید دارد و زیت متنجس را برای استصباح استفاده می‌کند، اما آدمی که تقید ندارد این برای «لیستصبح به» استفاده نمی‌کند.

پس نتیجه این می‌شود که این وجوب اعلام در مواردی که هست يك امر طریقی است. هذا تمام الکلام در بیع متنجس. بحث فردا ان شاء الله این است که آیا بیع مسوخ؛ یعنی حیواناتی که مسخ شده‌اند مثل فیل، بوزینه و مواردی که وجود دارد، و بیع سباع و درندگان درست است یا نه؟

و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.